

---

## زن در فرهنگ ترکمنی

---

### طیبه عزت‌اللهی نژاد

دکترای پژوهش هنر، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

ezatollahi.tayebah@gmail.com

---

#### ■ چکیده

نیاکان ترکمن‌ها بیش از شش‌هزار سال پیش در منطقه شمالی سواحل دریاچه «اشیق/ ایسیق گُل» کنار سیر دریا و رود جیحون استقرار یافتند. تاریخ ترکمن‌ها پر از فراز و نشیب است و بی‌شک زنان در این تحولات، نقشی موثر ایفا کرده‌اند. مطالعاتی در زمینه فرهنگ، تاریخ و زنان ترکمن انجام شده، اما سیر پرسش اصلی مقاله بدینگونه مطرح شده که چه تحولاتی در نقش و جایگاه زنان در جامعه ترکمنی در طول تاریخ رخ داده است؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان و به ویژه مادران در دوران افسانه‌ای، جایگاهی قدسی داشته و از سوی دیگر، زیست قهرمانانه آنان به همراه مردان در دفاع از حریم ایل و دیار خود به تصویر کشیده شده؛ اما در دوره تاریخی نیز همانطور که در دوره افسانه‌ای نیز محوریت اصلی بر عنصر مرد بوده، به همین منوال ادامه یافته است. علاوه بر مردان، زنان مسن نیز نقشی موثر ایفا کرده‌اند. در این دوران برخی محدودیت‌ها برای دختران و زنان جوان از جمله تابعیت از مردان اهمیت می‌یابد. یکی از راه‌های ابراز مخالفت از شرایط، نغمه و آواز زنانه است. از مهم‌ترین علل اعتراض زنانه، شیوه ازدواج است. در فرهنگ ترکمنی، زیبایی زنانه از دو بعد مادی و معنوی تشکیل می‌شود. بعد مادی در برگزیده مؤلفه‌های ظاهر بدن زنانه، و بعد معنوی حاوی مؤلفه‌های خلقی و میزان پابندی به ارزش‌های جمعی است. اغلب بعد معنوی در زیبایی، نقشی موثر نسبت به بعد مادی دارد. بی‌شک سیر تحول جایگاه و نقش زنان در فرهنگ ترکمنی، تحت تاثیر تحولات و ساختار جامعه است.

#### ■ کلیدواژه‌ها: زن، فرهنگ، ترکمن

### مقدمه

ترکمن‌ها یکی از بزرگترین قبایل عشایری و کوچنده ایران محسوب می‌شوند. گستردگی پراکندگی این قوم از مغولستان و آسیای مرکزی تا ترکمنستان، شمال خراسان و شرق دریای خزر است. آن‌ها یکی از اقوام ترک‌تبار آسیای میانه‌اند که در منطقه‌ای وسیع زندگی می‌کنند که امروزه شامل ترکمنستان، شمال غربی قزاقستان و مناطقی از روسیه، ازبکستان تا شمال غربی افغانستان و همچنین شمال شرق ایران است. ترکمن‌ها تا هنگامه حمله مغول، شهرنشین بودند و پس از آن تا اوایل سده بیستم عمدتاً کوچ‌نشین گردیدند، اما پس از آن مجدداً به مرور ده‌نشین و شهرنشین شدند. آن‌ها از عهد قدیم در صحرای وسیع بخش سفلی رود سیحون و بین دریاچه خوارزم به زندگی کوچ‌نشینی روزگار می‌گذراندند. تا حدود سده هفتم میلادی، ترکمن‌ها به دنبال اضمحلال گوک‌ترک‌ها- گروهی از ترک‌ها که اغوز نامیده می‌شدند- از آنان جدا شده و از ناحیه ارخون به طرف آرال و سیردریا کوچ کردند.

اگرچه امروزه اغلب طوایف ترکمنی کوچ نمی‌کنند، اما به دلیل پایبند بودن به سنن و آداب قومی، همچنان به‌عنوان طوایف و اقوام عشایری شناخته می‌شوند. یکی از ویژگی‌های این اقوام را می‌توان در جایگاه و نقش زنان در این فرهنگ دانست. این ارزش‌ها در بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه ترکمنی با باورها و عقاید آن‌ها در ارتباط است. از آنجاکه محققان تاریخ، ترکمن‌ها را به دو دوره افسانه‌ای و تاریخی تقسیم کرده‌اند، و دوره افسانه‌ای را با «اغوزخان»، نیای مشترک ترکمن‌ها، و دوره تاریخی را نیز با شیوه زندگی یعنی بیابانگردی، مهاجرت و یکجانشینی مرتبط دانسته‌اند، بی‌شک در تحولات دوره‌های مختلف، زنان از نقش و جایگاهی متفاوت برخوردار می‌شوند. از همین روی پرسش اصلی این است که چه تحولاتی در نقش و جایگاه زنان در جامعه ترکمنی در طول تاریخ رخ داده است؟

در این مقاله از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی استفاده شده و داده‌های مورد نظر نیز از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی تهیه شده‌اند.

## تاریخ ترکمن‌ها

بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی در منطقهٔ امروزی ترکمنستان، بیش از هفت‌هزار سال پیش از میلاد، نشانه‌های زندگی، وجود داشته است (تیلور، ۲۰۱۱، ۱۹). نیاکان ترکمن‌ها از شش هزار سال پیش در منطقهٔ شمالی سواحل دریاچهٔ «اشیق/ایسیق‌گل»<sup>۲</sup> در کنار سیر دریا و رود جیحون استقرار یافتند. این منطقه از قرن ششم تا چهارم پ.م، بخشی از امپراتوری هخامنشیان و بعدها اشکانیان بود. در قرن پنجم، ساسانیان از این منطقه به علت تهاجم هون‌ها<sup>۳</sup> (هیاطه، قوم بیابانگرد ساکن مغولستان) به کوه‌های «کپه‌داغ»<sup>۴</sup> عقب‌نشینی کردند. در قرن هفتم میلادی، دسته‌های «اوغوز»<sup>۵</sup> از ناحیهٔ «أورخون»<sup>۶</sup> به سوی نواحی آرال و سیر دریا کوچ کردند و به سرزمین جیحون و صحرای «قره‌قوم»<sup>۷</sup> رسیدند (سارلی، ۱۳۷۳، ۸-۹) و اوغوزها از همین زمان در منطقهٔ مزبور ساکن شدند. محققان، تاریخ ترکمن‌ها را به دو دورهٔ افسانه‌ای و تاریخی تقسیم می‌کنند. دورهٔ افسانه‌ای در ارتباط با «اوغوزخان» نیای مشترک ترکمن‌ها است، و دورهٔ تاریخی نیز به سه دورهٔ بیابانگردی، مهاجرت به ترکمنستان و پس از مرزبندی رسمی بین کشورها تقسیم می‌شود (عسگری خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۷۴، ۳۱-۴۵).

محمود کاشغری از مؤلفان ترک کتاب فرهنگ کبیر در قرن یازدهم میلادی، شکل‌گیری و پیدایش ترکمن‌ها را چنین دانسته که در اثنای روی آوردن اسکندر به سرزمین ترکان، حکمران ترک (بالاساغون)<sup>۸</sup> به جانب شرق عقب‌نشینی کرد. در آنجا فقط ۲۲ نفر باقی مانده بود، و همین تعداد نفر، قبایل اوغوز را تشکیل دادند. مدتی بعد دو نفر دیگر نیز به آن‌ها اضافه شد. اسکندر به این بیست و چهار نفر که علائم ترکی با خود حمل می‌کردند، به زبان فارسی «ترک مانند» گفت، و بدین ترتیب نام «ترکمن» به وجود آمد. بعدها این روایت شامل ریشه‌شناسی عامیانهٔ مختلط با افسانه‌ای قدیمی شد. بدرالدین عینی در کتاب «چومن ایکدول»<sup>۹</sup> و در خلاصهٔ آن کتاب به نام *تاریخ‌البدر* اثر محمود بن شهاب‌الدین احمد العینی به علت عدم اعتبار علمی این نظریه، آن‌را مورد قبول واقع ندانست. (شرعی، ۱۳۷۷، ۱۴)

مقدسی (جغرافیدان معروف) در قرن چهارم هجری، کلمهٔ «ترکمان» را در هنگام ذکر مناطق شمال غربی و شمال شرقی آریبجات<sup>۱۰</sup> یا سیرام به کار برد؛ همچنین در

دایرةالمعارف چینی واژه ترکمن به صورت «تئوکومنگ»<sup>۱۱</sup> آمده است (سارلی، ۱۳۷۳، ۹). در کتیبه اورخون نیز واژه «گوک ترک»<sup>۱۲</sup> دیده می‌شود؛ البته این واژه در مرزهایی وسیع، عمری کوتاه داشت، اما در دوره درخشانی امپراتوری ترک جهت نامیدن اقوام و قبایل مختلف به کار می‌رفت.

واژه «گوک» ترک دو معنا دارد؛ «ریشه‌دار/ اصیل/ نجیب» و معنی دیگر آسمان است. این واژه در هر دو معنی خود، مفاهیم اصلی عالی، بزرگ و جهان‌شمول را می‌رساند. به نظر می‌رسد واژه گوک ترک اسم قبیله‌ای خاص نبوده و اصطلاحی سیاسی است، و شاید اصطلاح ترکمن نیز در همین معنا باشد (نفس اوغلو، ۱۳۷۹، ۱۴). همانطور که دیده می‌شود، ریشه‌یابی این واژه نشان از قدمت وجودی آن دارد. واژه ترکمن در زبان لاتین به دو شیوه *Turkm-an:Turkmen*، و غالباً در فارسی به صورت "Turkm-an" نوشته می‌شود. ابوریحان بیرونی *تُرکَمَن* را به معنای روشن مانند ترک و ترکمن را به معنای مردان ترک به کار برده است (حسن‌دانی و میخایلوویچ ماسوو، ۲۰۰۳، ۱۲۷). در برخی منابع نیز این واژه را به معنای «ترکی مانند» یا «شبه ترک» دانسته‌اند (دوردیف و قادیرف، ۱۳۷۹، ۱۶).

مناطق ترکمن‌نشین در جهان شامل بخش‌هایی از استپ‌های آسیای مرکزی از شرق دریای خزر تا آمو دریا است. این مناطق میان سه کشور ایران، افغانستان و ترکمنستان تقسیم می‌شود. بخش مرکزی این منطقه را که خالی از سکنه و غیرقابل سکونت است، قاراقوم (قوم/ صحرای سیاه) تشکیل می‌دهد. بیشتر نواحی زندگی در سواحل آمو دریا و دشت کوه‌های منطقه می‌باشد (آیرونز، ۱۹۶۹: ۲۷-۲۸). امروزه ۶۴٪ ترکمن‌ها در ترکمنستان، ۲/۲٪ کشور آذربایجان، و بقیه در ایران، افغانستان، سوریه و عراق ساکن‌اند (باسکی، ۱۹۹۹، ۴۴). اقوام ترکمنی ایران عمدتاً از دو قبیله یموت و گوکلان‌اند (آتانیا زوف، ۱۹۹۹، ۱۱).

ترکمن‌های ایران در منطقه ترکمن صحرا واقع در مرز شمالی ایران و جمهوری ترکمنستان زندگی می‌کنند (دو ردیف و قادیرف، ۷۴، ۱۳۷۹). بخشی بزرگ از استان گلستان را دشت گرگان تشکیل می‌دهد که موطن اصلی ایرانیان ترکمن است. برخی از آن‌ها نیز در بخش‌هایی از خراسان شمالی زندگی می‌کنند؛ بنابراین نواحی مزبور

یعنی دشت گرگان و خراسان شمالی را که شامل دو بخش کوهستانی در شرق، و دشتی در غرب است، ترکمن صحرا می‌نامند (کنعانی، ۱۳۷۹، ۲۱۷ و ۲۳۰). اغلب ترکمن‌های ایران از طوایف یموت، گوکلان، سالیبر، ساریق و تکه هستند. در قسمت‌های روستایی شمال بجنورد، ترکمن‌های تکه نخورلی<sup>۱۳</sup>، ایمیدلی<sup>۱۴</sup>، ایگدیر<sup>۱۵</sup>، آنولی، مورچه<sup>۱۶</sup>، شون چلی<sup>۱۷</sup> و خدر ایلی<sup>۱۸</sup>، و در قسمت شمالی شرقی خراسان، منطقه مشهد و سرخس نیز ساریق و سالیبر زندگی می‌کنند (دورديف و قاديرف، ۱۳۷۹، ۷۵).

### زن در فرهنگ ترکمن

شیوه زندگی عشایری و نیمه عشایری ترکمن و ساختار کوچرو بودن آن‌ها، صرف زمان زیادی برای رسیدن به مقصد می‌طلبد. بر همین اساس برخی از پژوهشگران معتقدند این نوع زندگی خالق ادبیات شفاهی غنی بود (سیس، ۲۰۰۵، ۲۵۶). اساساً سنت شفاهی را به دو گروه گفتاری و غیرگفتاری تقسیم می‌کنند: سنت گفتاری به شکل «کلام» و گفتار است، مانند کلام، آوازا و نغمه‌ها، و سنت‌های غیرگفتاری به صورت مادی و رفتاری تجلی می‌یابند، مانند نمایش‌های سنتی (ناظریان، ۱۳۸۸، ۱۶۶). هر فرد ترکمن به‌طور طبیعی و دانش مشترک را در هنگام کوچ از قوم خود می‌آموخت و آن را به شکل فرهنگ و ادبیات شفاهی می‌اندوخت (اندروز، ۱۹۷۳، ۹۳).

در افسانه‌های ترکمنی، زن - به ویژه مادر - مقدس شمرده می‌شد؛ به‌طور مثال، مادر اغوزخان (آی‌خاقان) زنی مقدس با جایگاه والا وصف می‌شود (دنیچ و چاکر، ۲۰۰۸، ۴۰). در داستان‌های افسانه‌ای دیگر نیز این دیدگاه وجود دارد «دده قورقود»<sup>۱۹</sup>، «بورلا خاتون»<sup>۲۰</sup> زنی قهرمان، شجاع، دلیر و جنگجوست. در کتاب دده قورقود، زن در خانواده و جامعه و در تربیت فرزندان، جایگاهی ویژه دارد و سیمایی دلپسند و مقامی ارجمند از او به تصویر کشیده شده، و به عنوان نیمه انسان و هم‌تراز مرد توصیف شده که در کنار قهرمانان مرد برای دفاع از حریم ایل و دیار خود با مردان مبارزه می‌کند. زنان قبیله اغوز با حفظ فضیلت انسانی و عزت نفس و شهامت و دلاوری، از موقعیت‌های بلند و احترام‌آمیز برخوردار بوده، و در بیشتر عرصه‌های زندگی، هم‌شان و برابر با مردان اند (گوکچه، ۲۰۰۸، ۲۳۳).

زنانی که در این اجتماع ایلی تصویر می‌شوند، جسور، دلیر، با شهامت و مبارز هستند. در منابع چینی، شعری بلند به نام «مولان تورکی‌سی» به ثبت رسیده که مضمون آن درباره ماجرای زندگی دختر شجاعی است که یگه و تنها پای به میدان کارزار می‌نهد، و با کمال تهور، آهنگ نبرد می‌کند و رشادتها و دلاوری‌هایی شایان تحسین از خود نشان می‌دهد. شخصیت‌های زن در این گونه داستان‌های حماسی، برازنده، با شکوه، فراموش نشدنی و در عین حال پرغرور، دلاور و پیکارجو هستند. در داستان‌های مختلف دده قورقود، بورلاختون، سولجان<sup>۲۱</sup> خاتون و چیچک<sup>۲۲</sup> بانو و دیگر زنان جسور اوغوز، در نبرد علیه دشمن به پا برمی‌خیزند و سرانجام موفق به پیروزی دست می‌یابند. بورلاختون همسر قازان‌خان، بانویی بلند بالا و خوبروی است که ریاست گروه بانوان را برعهده دارد. او شخصی با لیاقت، کاردان و با تدبیر است (لوئیس، ۱۹۷۴: ۳۲).

ساختار خانواده ترکمنی از گذشته بر اساس پدر محوری (پدرسالار) بوده و مرد در ساختار خانواده اهمیت والا داشت. پس از مرد، زن مُسِن خانواده از این جایگاه برخوردار می‌گردید. زنان و دختران جوان بیشتر تابع ساختار مردانه بودند (دنیچ و چاکر، ۲۰۰۸، ۳۱).

دختر ترکمن در گذشته با حضور پدر خویش معمولاً سخن نمی‌گفت، و فقط از فرمان‌های او پیروی می‌کرد. پدر برای ازدواج دختر تصمیم می‌گرفت، و علاوه بر این او مسئول پاک‌دامنی دختر بود. (تقوی، ۱۳۸۸، ۱۸۶).

واژگان ترکمنی در ارتباط با زن عبارتند از: دخترغئیز<sup>۲۳</sup>، ارکه‌ک دال<sup>۲۴</sup> (به معنی نر نیست)، غُرناق<sup>۲۵</sup>، قاراباش<sup>۲۶</sup> به معنی سر سیاه قز<sup>۲۷</sup> (متقی، ۱۳۷۱) و (کاشغری، ۱۳۸۳) و (عطاگزیلی، ۱۳۷۷).

زن: هلی<sup>۲۸</sup>، یان یولداس<sup>۲۹</sup> (به معنی دوست همراه)، باشداش<sup>۳۰</sup> (به معنی سر بلند) آیال/عیال، ماشغال<sup>۳۱</sup> که یوان<sup>۳۲</sup>، آروات<sup>۳۳</sup>، خاتین<sup>۳۴</sup>، حانئم<sup>۳۵</sup>، بایری<sup>۳۶</sup> (به معنی زن متأهل میان‌سال)

زن بیوه: دول<sup>۳۷</sup>، آدام سئز<sup>۳۸</sup>، آرسئز<sup>۳۹</sup>، آدامسی یوق<sup>۴۰</sup> (آدم به معنی مرد، سی پسوند مالکیت) قولداوسئز<sup>۴۱</sup>، باشی بوش<sup>۴۲</sup> (به معنی سرش خالی) (قاضی، ۱۳۶۴) (متقی، ۱۳۷۱)

مادر: اجه<sup>۴۳</sup>، خواهر: قیزدوغان<sup>۴۴</sup>  
 عروس: گلین<sup>۴۵</sup>، چیقان غئیز<sup>۴۶</sup>، گلین غئیز  
 دختر مسن: غارری غئیز<sup>۴۷</sup>، پیرزن: غارری، قوجا<sup>۴۸</sup>، غارری غوجا<sup>۴۹</sup> (متقی، ۱۳۷۱،  
 ۲۸-۴۶۵)

### جدول شماره ۱ معادل واژگانی زن در ترکمن

واژه	معادل ترکمنی
دختر	غئیز، ارکه ک دال، غترناق (قرناق)، قاراباش، قز- دختر مسن: غارری غئیز - خواهر: غئیزدوغان.
زن متاهل	هلی، بان یولدش، باشداش، آیال، ماشغالا، که یوان، آروات، خاتین، حانئم، بایری - عروس: گلین، چیقان غئیز، گلین غئیز - پیرزن: غارری، قوجا، غارری غوجا - مادر: اجه.
زن بیوه	دول، آدام سنز، آرسنز، آدامسی یوق، قولداوسنز، باشی بوش.

منبع: نگارنده

- محققین، گونه‌های مختلف ادبیات شفاهی مردم ترکمن را به چند دسته تقسیم کرده‌اند:
- قوشغی<sup>۵۰</sup>: لاله<sup>۵۱</sup>، هودی<sup>۵۲</sup>، توی آیدیملاری<sup>۵۳</sup> (اشعار عروسی)، ساناواچلار<sup>۵۴</sup>، مونجوق آتدیلاز<sup>۵۵</sup>
  - دوزگی<sup>۵۶</sup>: ناقیلار (داستان) و آتالارسوزی<sup>۵۷</sup> (دگیشمه‌لر<sup>۵۸</sup>، یانگیلتماچ لار<sup>۵۹</sup>) ۳. ارته کی لر<sup>۶۰</sup>، شعرهای مذهبی، دینی
  - قوشغی: ترانه‌های ساده و بی تکلف و برگرفته از طبیعت و زندگی و سینه به سینه حفظ شده است.
  - ساناواچلار: ترانه‌هایی که اغلب دختران ترکمن به صورت مکالمه می‌خوانند.
  - دوزگی: با وجود داشتن وزن و سجع، حالت ترانه نداشته و بیشتر جنبه آموزشی دارد.
  - آتالارسوزی: ضرب‌المثل‌ها و نصایح بزرگان
  - ماتال: چیستان.
  - دگیشمه‌لر: حرف‌های با کنایه و آمیخته با طنز.
  - یانگیلتماچ لار: به جمله‌هایی که برای بهتر شدن مهارت زبانی بچه‌ها استفاده می‌شود (قوجوق، ۱۳۷۶، ۱۲۳-۱۳۲).
  - هودی: نغمه و آوازی آهنگین برای خواباندن کودک [لالایی].

▪ لاله: بیانگر آرزوها، محرومیت‌های اجتماعی، تاریخی، خانوادگی زنان و دختران ترکمن که به صورت نغمه و آواز به ویژه در عروسی و شب‌های مهتابی خوانده می‌شود (شادمهر، ۱۳۷۷، ۲۷ و ۵). لاله در باور ترکمنی، نام دختری بوده که بنا به تعصبات قبیله‌ای و طایفه‌ای به معشوق خود نرسیده، و بنا به رسم قدیم ترکمن‌ها، او را به مکانی دور شوهر داده‌اند، و او نیز در فراق یاران و دوستان ایل خود می‌نالند (قوجوق، ۱۳۷۲، ۶۷)

نغمه و آواز، یکی از راه‌های بیان نظرات، خواسته‌ها و آمال زنان در جامعه ترکمنی است. بلک ول، محقق ترکمنی اعتقاد دارد آوازهای زنان ترکمن به پنج گروه تقسیم می‌شود: دوران جوانی دختر، ازدواج، نوحوس، مادری و پیری (بلک ول، ۲۰۰۱، ۲۰۳). ازدواج میان اقوام ترکمنی تحت تاثیر عواملی چون اختلافات طایفه‌ها، عدم ازدواج طایفه‌های مختلف با یکدیگر، تاکید بر ازدواج‌های درون‌گروهی و عدم وجود ازدواج‌های برون‌گروهی است (دوردیف و قادیرف، ۱۳۷۹، ۱۸). علاوه بر ازدواج‌های درون‌گروهی، ازدواج دختر ترکمن با مرد غیرترکمن ممنوع بوده، در حالی که ازدواج پسر یا مردان ترکمن با دختر یا زنان غیرترکمن مانعی ندارد (ساروخانی و قبادی، ۱۳۸۴، ۵۹). زن با عدم پذیرش این سنت از طرف خانواده و قوم برای همیشه یا مدتی طرد می‌شود (نعیمی و قلی زاده، ۱۳۸۷، ۱۰۷). زنان در موضوع ازدواج با قوانین و سنت‌هایی متعدد روبرو می‌شدند و همین موجب شکست‌ها، ناکامی‌ها و حسرت‌هایی زیاد می‌شده و آن‌ها این مسائل را به شکل سروده بیان می‌کردند.

زن در ماجرای ازدواج به عنوان یک فعال اقتصادی از خانواده دهنده عروس، کم، و به خانواده گیرنده، یعنی داماد، اضافه می‌شود؛ بنابراین خانواده داماد در قبال گرفتن زن، بهایی را به خانواده‌اش می‌پردازد. دو اصطلاح زبان ترکمنی در این زمینه وجود دارد: «آلماق»<sup>۶۱</sup> به معنی گرفتن برای خانواده‌ای که زن را می‌گیرد و «ساتماق»<sup>۶۲</sup> به معنی فروختن برای خانواده‌ای که زن را می‌دهد (لوگاشوا، ۱۳۵۹، ۱۰۴). مسائل مطروحه باعث شکل‌گیری ازدواج‌های اجباری، مصلحتی و اقتصادی در زنان ترکمن می‌شود، که همواره زنان نیز از این مسئله ابراز نارضایتی کرده و تحمیلی بودن این نوع ازدواج‌ها را در نغمه‌ها بیان می‌کنند:



قارشیدا توپ قامیشلار  
سؤین میزه بر مَزَلَر

ایچینده طوطی قوشلار  
قالینگ اوئی یانمیشلار

ترجمه: «در کنار ما، دسته‌های نی است. در نیزارها طوطی‌ها نغمه‌سرای می‌کنند، ما را به کسانی که دوست می‌داریم، نمی‌دهند؛ الهی که خانه مهریه آتش بگیرد».  
دختران گاهی مجبور به ازدواج با اختلاف سنی بالا می‌شدند، انعکاس این مشکل را در برخی اشعار می‌توان دید.

چتیر باشیم چتیریدی  
بردیلیرایش اوغلاننا

مالیم قارام نأده رم!  
بیلینمزدی قادیریم!

ترجمه: «سرم جوانه زده است، با اسباب و اثاثیه خود چه کنم. مرا به پسری کوچک داده‌اند، ارزشم را پاس نداشتند» (شادمهر، ۱۳۷۷، ۳۴).

قیزین پولاساتانینگ  
هیچ یوراگی آق بولماز

ترجمه: کسی که دختر خویش را به خاطر پول شوهر می‌دهد، هرگز دلش شاد مبادا (قاضی، ۱۳۸۱، ۶۴).

آی دو غار هرزه هرزه  
یاخشی قیز یامان یرده

هر پو داغی بیر یرده  
من یانایین شول ذرده

ترجمه: «ماه آرام طلوع می‌کند و شاخه‌هایش به هر سو پراکنده می‌شود. دختران نیک به ایلی بد می‌روند، بگذارید که (من تنها) در این درد بسوزم» (شادمهر، ۱۳۷۷، ۴۰).

نرسیدن به وصال یار، پیوندهای مصلحتی، بدون رنگ و بوی عشق در نغمه‌ها را در «آیدیم»<sup>۶۳</sup>، یکی از مهم‌ترین بخش‌های ادبیات شفاهی مردم ترکمن نیز می‌توان یافت که اکثراً توسط «بخشی‌ها»<sup>۶۴</sup> ابداع و اجرا می‌شد. آیدیم، معنای «سخن موزون و منظوم» و حاوی منظومه‌های عاشقانه، قهرمانی، زیبایی‌های طبیعت و ستایش حیوانات به‌خصوص اسب بود (مصطفائی، ۱۳۷۸، ۴۷). علاوه بر این‌ها، منظومه‌های عاشقانه فراوانی نیز در فرهنگ ترکی نگاشته شده، مانند: ۱. شاه صنم غریب ۲. لیلی و مجنون ۳. زهره و طاهیر ۴. صیاد و همراه ۵. وامیق و عذرا ۶. ورقه و گلشاه ۷. شیرین و فرهاد ۸. گل و

بلبل ۹. هورلقاء و همراه ۱۰. شاه بهرام و بالاحسن ۱۱. یوسف و احمد ۱۲. زین‌العرب ۱۳. امیر ارسلان ۱۴. اصلی و گرم ۱۵. آرسی و عنبر ۱۶. نوریز و گل فرخور ۱۷. سیف‌الملک و ماه جمال (آخوند تنگلی قراقچی، ۱۳۶۴، ۸۴-۸۵). در این منظومه‌ها، زن، نقشی مهم ایفا می‌کند و اغلب بیانگر شرایط آنان در جامعه است.

پیشتر بیان کردیم که قبایل ترکمن اغلب به علل مختلف در حال و هوای جنگ بسر می‌بردند و زنان از آسیب پذیرترین افراد قوم در این شرایط محسوب می‌شدند (حسن‌دانی و میخایلوویچ، ۲۰۰۳، ۱۳۹). در زمان جنگ، اگر زنان به دست دشمن می‌افتادند، ترکان آن‌را ننگی بزرگ می‌دانستند (بارتولد، ۱۳۷۶، ۲۷). مضمون یکی از عهدنامه‌های تکه با یموت در مقابل خان خیوه، این نگرانی دیده می‌شود:

«برادران و رفقای یموت، ما امیدواریم که شما اجازه نخواهید داد زنان و کودکانمان توسط خان خیوه لگد مال شوند، آن‌ها با افتخار از خود دفاع می‌کنند و ما باخان خیوه برخورد خواهیم کرد.» (آنانپسوف و موشوف، ۲۰۰۵، ۳۰۳).

زنان و دختران، نقشی اساسی در اقتصاد خانواده داشتند و گاهی علت اصلی مناقشه زنان بودند (ترکان، ۱۹۸۱، ۲۵-۲۶). دختران جوان بیشتر در معرض اتفاقات جامعه بودند. زنان در خانواده نفوذی زیاد داشتند و در جامعه نیمه چادرنشینی، مردان در مقایسه با زنان، اعضای غیرمولد به شمار می‌رفتند، و بیشتر وقت خود را صرف اسب و رمه می‌کردند (سارای، ۱۳۷۸، ۵۱). زنان و دختران، نقش اساسی در منابع اقتصادی داشتند.

از نظر آبرونز<sup>۶۵</sup>، انسان‌شناس آمریکایی، جنگ‌ها و تهاجم‌های ترکمن‌ها علیه دیگران و به اسارت گرفتن سربازان یا زنان اقوام دیگر، سبب پدیدار شدن مسئله اصیل و غیراصیل می‌شد. «ایگ»<sup>۶۶</sup> ترکمنی بود که هیچ یک از نیاکان او تا هفت پشت برده نبوده، و «قول/ غول»<sup>۶۷</sup> مردانی بودند که خود یا یکی از نیاکان‌شان برده محسوب می‌شدند. زنان نیز از جهت اصالت ترکمنی به «قیرناق»<sup>۶۸</sup> معادل قول و «بیکه»<sup>۶۹</sup> (بیگم) ایگ تقسیم می‌شدند (کنعانی، ۱۳۷۹، ۲۲۷).

در لاله‌های زنانه، علاوه بر ازدواج به مسائل اجتماعی، جنگ‌ها که پیام آور سختی و مشکلات بودند نیز اشاره می‌شود:

گل، گلستان و اطانیم      باغی بوستان و اطانیم  
قوی میدام یاشاسین      آرزو ادیپ یتِه نییم

ترجمه: وطنم گل و گلستان و سراسر آن باغ و بوستان است. بگذار وطنم آن آرزویم، آزاد و جاودان باشد.

خانیمز عزیز خاندیر      دوقدان آجیمیز کاندیر  
موندان بیزه خان بولماز      دوکیانی ناحق قاندیر

ترجمه: نام خان ما عزیز خان است. گرسنگان ما بیشتر از سیران اند. این خان برای ما خان نمی‌شود، کارش ریختن خون ناحق است.

اؤرس لار گلدی بر یوردا      دعوا قوردی اؤبادا  
بوته بلا بیلمه دیک      خَلقینگ آغزی ثو بادا

ترجمه: روس‌ها به سرزمین ما هجوم آوردند و روستاهای ما را به یغما بردند. این چه فتنه و شورش است که خلق را به توبه وادار می‌کند (شادمهر، ۱۳۷۷، ۴۲-۴۵).  
سال ۱۹۸۳ کتابی با نام «پیوند ترکمن و آتاسوزلاری (ضرب المثل‌ها و نصایح بزرگان)» در عشق‌آباد منتشر شد، که در مجموع ۳۱۱۵ ضرب المثل و اصطلاحات در آن کتاب بررسی شده بود. یافته‌ها نشان می‌داد، ۱۵۶ مورد که در حدود ۵٪ آن‌ها در ارتباط با زنان بود (سیس، ۲۰۰۷، ۱۶۴). در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- تولد فرزند:

- آن که احسان کند، فرزندش پسر، و آنکه احسان نکند، دختر باشد. (شادمهر، ۱۳۷۷، ۶۷).

- «تیز دوغوردا قیز دوغیر، آنگسادینا باقان قیز دوغیر». کسی با فاصله کم فرزندان می‌شود، دختر زیاد می‌آورد (قاضی، ۱۳۷۶، ۴۷).

- هنگام تولد پسر: «قُول توتدونگمی؟ قوتلی بولسون» آیا غلامی گرفته‌ای؟ مبارک باشد. اگر دختر باشد: «بایید پنگمی؟ بختی بولسون» آیا مکننت یافته‌ای؟ خوشبخت باشد (آق آتابای و آق آتابای، ۱۳۷۷، ۶۰).

- در تولد پسر: «بیر یمرق نگز آرتدی» یک مشت به نیروی خانواده و طایفه اضافه شد (تقوی، ۱۳۸۸، ۲۶۶).

### ▪ فرزند دختر

- سه چیز را باید پنهان داشت: دختر، راز و طلا.<sup>۷۰</sup>
- دختردار همیشه گریان است.<sup>۷۱</sup>
- پسر داری، اگر کنار آتش است، غمی نیست، ولی اگر دختر داری، کنارش بخواب و محافظت کن.<sup>۷۲</sup> (سیس، ۲۰۰۷، ۱۶۶-۱۶۸).
- یکی یکی دؤرت بولار      قیز یاشی اون دؤرت بولار  
قیز اون دؤرتدن گچسه      اینه سینّه درد بولار
- دو دوتا چهار تا می‌شود. سن مطلوب ازدواج دختران چهارده است. وقتی سن دختر از چهارده گذشت، مادر دل‌نگران می‌شود (شادمهر، ۱۳۷۷، ۵۸).
- «بی‌دولت اوغلیمدن، دولتی قیزیم.» (قاضی، ۱۴، ۱۳۷۶) دختر ثروتمند بهتر از پسر بی‌ثروت است.
- بوی دختر، بوی گل رز.<sup>۷۳</sup>
- دختر خوب از کودکی مشخص است.<sup>۷۴</sup>
- کسی که دختر دارد، از طلا سیر نمی‌شود.<sup>۷۵</sup> (سیس، ۲۰۰۷، ۱۶۷).
- خمیره یومروق، قیزه چوممیک خمیره با مشت، دختر را با انگشت بز. قیزی قیرق پردان قیس. دختر را سخت پنهان کن.
- پدی قیزیم بار پدی گنتم. (قاضی، ۱۳۷۶: ۵۰-۸۲) هفت دختر دارم، هفت روستا دارم.
- قیز گیزلین، سرگیزلین. دختر و راز باید پوشیده و پنهان شود (آق آتابای، ۱۳۷۷، ۳۸)
- آدامینگ اوزالی هم اوغلان، آخیری هم اوغلان: همیشه انسان پسر دار باشد. (قاضی، ۱۳۸۲، ۹۱).

### ▪ ازدواج و همسر داری

- اجل غایب، دیدار غایب، نکاح غایب (قاضی، ۱۰، ۱۳۷۶)
- سه چیز پنهان است: مرگ، دیدار و ازدواج.
- بی‌زن رحمت نمی‌برد، بدون پسر ثروت ندارد.<sup>۷۶</sup>

- دیگ مسی می خری و زنش کن، زن می گیری نگاهش کن.<sup>۷۷</sup> (قازان آلسانگال، حاتین آلسانگ باقیپ آل.)
- زن را راضی نگهدار؛ زیرا همه چیز با اوست.<sup>۷۸</sup>
- زن، وزیر مرد است.<sup>۷۹</sup>
- دختر فروخته می شود، خریدار ثروتمند نیست.<sup>۸۰</sup>
- دختر باید جهاز داشته باشد.<sup>۸۱</sup>
- علوفه اسب و جهیزیه دختر را زیاد کن.<sup>۸۲</sup>
- دختر ثروتمند کچل هم باشد، شوهر پولدار می یابد.<sup>۸۳</sup>
- روی زن بخت برگشته هوو می آید.<sup>۸۴</sup>
- زن در عروسی باید زیبا، ولی هر روز باید عاقل باشد.<sup>۸۵</sup>
- دختر فقیر (غریب) آرزو ندارد.<sup>۸۶</sup> (سیس، ۲۰۰۷، ۱۶۵-۱۷۰).
- کسی که همسر و فرزند ندارد، بی مکنّت و دولت است (اونق، ۱۳۸۱، ۸۲).
- «آغزی قشیق بؤلسادا، بای قیزی آر دالنار.» (قاضی، ۱۳۸۲، ۹۱) دختر ثروتمند دهنش کج باشد، شوهر می کند.
- زنی که قالی نمی بافد، نباید غذا بخورد (بلک ول، ۲۰۰۱، ۱۵) [تا چند دهه پسران حق آموزش داشتند و دختران به عنوان یکی از عناصر بسیار مثبت اقتصادی مجبور به انجام قالی بافی و هنرهای سنتی بودند] (اونق، ۱۳۸۰، ۴۸)
- البته امروزه نیز در برخی روستاها هنوز این نگرش وجود دارد.
- «آر گزسه رزقی آپیلار، عیال گزسه عیبی یا اتاگی.» شوهر اگر آزاد باشد، روزی اش زیاد می شود، ولی زن اگر آزاد باشد، عیوبش آشکار می گردد.
- «قیسر سیریان عیال دن قورق، یاز سیریان قیش دن.» از زنی که راز نگه نمی دارد و از بهاری که مثل زمستان است، بترس.
- «هر عیال لر تکه بیلمز، قره پل لر بیقه بیلمز.» هر زن، درکار مردانه مهارت ندارد.
- «عیال آلما حوستار آل.» زن نگیر، بلا نگیر.
- «دوئغیز قاراوان قاجار، عیال آق دن.» خوک از سیاه، و زن از سفید

می‌ترسد.

- «آرکک دَمیر دُور، عیال کُومیر دُور آخر آریدر.» مرد آهن، و زن آتش است و او را ذوب می‌کند(قاضی، ۱۳۷۶، ۷۶-۱۴)
- «عیال قارریسا آرکک بولار، آرکک قاریسا قورقاق بولار.» زن پیر مانند مرد با جسارت است، مرد پیر ترسو است(قاضی، ۱۳۸۲، ۱۰۴).
- «آرسیز عیال، اوپانسیز آت» زن بی‌شوهر مانند اسب بی‌افسار است (تقوی، ۱۳۸۸، ۲۰۹).

مختومقلی فراغی شاعر ملی قوم ترکمن‌ها نیز اشعاری در باب ازدواج و تأهل سروده:

عیال سیزه مُدار بُولماز  
 مرد بی‌زن و مجرد، آرام و قرار ندارد، اگر هم حضرت سلیمان باشد.  
 الهی عیال سیزلیغی  
 الهی مسلمانان را بی‌عیال مکن.  
 سولاین دیسنگ اویلانگین  
 یگیت لیک بر قزل گل دُور  
 جوانی بسان گل سرخی است، در ازدواج خزان می‌شود(فداکار، ۱۳۷۹، ۱۶).

#### جدول شماره ۲، جایگاه افراد در ادبیات شفاهی ترکمن

جنسیت	نگرش
پسر	خیر و برکت، نیروی خانواده، ثروت، برتری به دختر
دختر	اهمیت در حفاظت او، ازدواج مقوله مهم از نظر مالی، نقش مهم در اقتصاد خانواده.
زن	رحمت، وزیر، اداره کننده امور خانواده، ارکان اصلی اقتصاد خانواده، فرمانبردار
مرد	محافظ خانواده، کنترل کننده زن، رئیس خانواده

منبع: نگارنده

#### زن پس از ازدواج

زندگی اجتماعی زنان ترکمن پس از ازدواج تغییراتی فراوان می‌کند. او موظف به اجرای قوانین متعدد می‌شود؛ مثلاً پوشاندن صورت به معنی احترام گذاشتن به دیگران از جمله آن است.(دنیچ و چاکر، ۲۰۰۸، ۴۹). "زن باید صورت خود را در حضور ارشد خانواده

بیوشاند. شوهر در حضور دیگران با همسر خود صحبت نمی‌کند و فقط به او دستور می‌دهد. زن و شوهر هرگز در حضور دیگری نام همدیگر را صدا نمی‌کنند «(تقوی، ۱۳۸۸، ۱۸۸). امروزه در برخی جوامع شهری ترکمنی در اجرای قوانین و سنت‌ها، تغییراتی ایجاد شده است. بی‌بی‌رابعه لوگاشوا، محقق حوزه ترکمن‌ها معتقد است:

”جایگاه پایین‌تر زنان در این نکته نمایان است که آن‌ها امروز نیز چون گذشته حق شرکت در کارهای جمعی را ندارند، و نمی‌توانند در هیچ مراسمی با مردان در یک محوطه باشند. نماد ظاهری پایین بودن وضع زنان ترکمن در این نکته است که آن‌ها باید «یاشماق» (دستمالی که با آن دهان را می‌پوشانند) همراه داشته باشند، و به هنگام روبه‌رو شدن با مردان غریبه، چهره خود را با گوشه خلعتی روی سرشان بیوشانند.“ (لوگاشوا، ۱۳۵۹، ۱۰۶)

اوضاع و احوال اجتماعی و تاریخی در شکل‌گیری رفتارهایی از این قبیل، نقشی مهم دارند، و بی‌شک تهاجم و ناامنی جامعه بر این رفتارها تاثیرگذار است. مطالعات نشان می‌دهد که در نظام سنتی «پدر تبار»، پدر نقش اصلی را در خانواده ایفا می‌کند و قوانین عرفی، شرعی و مدنی نیز بر اساس چیرگی حقوق مردان بر زنان پایه‌گذاری می‌شود. در این نظام‌ها، مسئله چند همسری نیز پدید می‌آید. دارایی در چنین جوامعی با داشتن زمین، دام، زنان و فرزندان بیشتر رابطه دارد (مقصودی، ۱۳۹۰، ۳۰). در گذشته، اغلب مردها بیش از یک زن داشتند، و زن اول، حق صحبت و رأی داشت (دنیچ و چاکر، ۲۰۰۸، ۳۹). امروزه نیز در برخی جوامع ترکمنی این سنت همچنان پایدار است.

همان‌طور که گفته شد، در اجتماعات بشری، چند همسری سابقه‌ای دیرینه دارد. در افسانه کور اوغلو، پریزاد علت عدم موافقت خود در ازدواج با وی را چند همسری و کارهای دشوار زنان مطرح می‌کند (اونق، ۱۳۸۱، ۸۷).

یکی دیگر از مسائل زنان متاهل، مرگ همسر بود. اگر همسر زنی فوت می‌کرد، او را به عقد برادر شوهرش درمی‌آوردند و به او «آقیلماق»<sup>۸۷</sup> می‌گفتند. این رسم از زمان اغوزخان بر جای مانده است (تقوی، ۱۳۸۸، ۱۹۱). از آنجا که زن جزء تعلقات و دارایی‌های خانواده محسوب می‌شد، در خانواده مرد باقی می‌ماند تا مالکیت ادامه

می‌یافت. برخی اوقات، زن به خانواده پدری باز می‌گشت و بار دیگر همچون زمان مجردی در اختیار خانواده قرار می‌گرفت، و در ازدواج مجددش پدر یا برادر بزرگ‌تر طرف معامله بودند (پورکریم، ۱۳۴۹، ۴۸)، با این تفاوت که بهای زن بیوه از دختر بیشتر بود (پورکریم، ۱۳۴۵، ۴۲). این نگرش ریشه در نحوه زندگی آن‌ها داشت. به‌طور خلاصه، قوانینی که زن باید پیروی می‌کرد، به قرار ذیل بود:

- (۱) سخن نگفتن در حضور افراد ارشد خانواده نشان از احترام و حیا؛
- (۲) اجرای دستورات همسر و خانواده‌اش؛
- (۳) پذیرفتن حضور زن دیگر در زندگی؛ زیرا داشتن زن متعدد نشانه دارایی مرد بود؛
- (۴) انجام کارهای خانه و خانواده؛
- (۵) نقش مهم در اقتصادی خانواده؛
- (۶) پس از مرگ همسر، باقی ماندن در خانواده شوهر به عنوان دارایی مادی و معنوی؛
- (۷) پس از مرگ همسر، خانواده پدری در ازدواج مجدد او تصمیم می‌گرفتند (امروزه نیز اغلب این قوانین از سوی زنان اجرا می‌شوند).

زن در ادبیات شفاهی ترکمن با توجه به ساختار اجتماعی و تاریخی، آسیب پذیر است. او شرایط زندگی دشوار را همواره تحمل می‌کند. این نگرش‌ها در مورد زنان و دختران منجر به پنهان کردن آن‌ها از دیده‌های دیگران می‌شود. زن مهم‌ترین نقش را در امورخانه، خانواده، اقتصاد و امنیت ایفا می‌کند. او همچون افسانه‌هایی که برجای مانده، به هنگام جنگ و کشتار از خود و فرزندان دفاع کرده و این رنج و ناکامی‌ها به‌طور غیر مستقیم در نغمه‌ها منعکس می‌شود.

### زن خوب و زیبا در فرهنگ ترکمن

زیبایی در فرهنگ به دو بُعد مادی و معنوی (اخلاق و رفتار) اطلاق می‌شود. معیارهای این ابعاد را می‌توان در منابع شفاهی و غیرشفاهی جست. یکی از منابع مهم ادبیات شفاهی، ضرب‌المثل‌ها هستند. در ضرب‌المثل‌های ترکمنی به وفور شاهد بیان مؤلفه‌های زیبایی هستیم:

▪ «آغاچ گورکی یاپراق، آدم گورکی ایشیک»: زیبایی درخت به برگ، و زیبایی



انسان به ظاهرش است.

▪ «ترکمینگ عقلی گوزونده» عقل ترکمن به چشم اوست (کنایه از اهمیت به ظاهر) (قاضی، ۱۳۷۶، ۱۹ و ۷۶)

محققان، وضعیت ظاهری قوم ترکمن را این‌گونه بیان می‌کنند: «ترکمن‌ها متعلق به نژاد زرد بوده و دارای ویژگی‌های جسمانی خاص‌اند، مردمانی نسبتاً بلند قامت، موی سیاه و لاغر اندام (رضایی و ریاحث، ۱۳۸۶، ۱۲۶).

معیارهای زیبایی ظاهری در منابع مکتوب و شفاهی نیز اغلب اشاره به ویژگی‌های صورت، مو، قد و اندام دارد. سفیدرویی یکی از معیارهای زیبایی ظاهری است که مصداق آن همانند ماه، پنبه، کاغذ و ... است.

آق دیر بیلَه گیم اوغانلر      بیر دیر دیلَه گیم اوغانلر

ترجمه: بازوانی سفید دارم ای پسر. سخنانم یکی است ای پسر. (قاضی، ۱۳۸۱، ۵۶ و ۶۶).

آق یوزلی قوشا آلمالی      آلمایلین ناریم گل—دی

ترجمه: محبوب سفیدروی من همچون سیب آمد، سیب و انارم آمد.

آق یوزونده نقطه حالی      طاهرینگ گچرنه حالی

ترجمه: در صورت سفیدش خال دارد؛ حال عاشق را دگرگون می‌کند (قاضی، ۱۳۶۰، ۱۶).  
در ضرب المثل‌ها، داستان‌ها و منظومه‌های عاشقانه به زیبایی ظاهری اشاره شده است:

▪ «آق آدلی بولار»: سفیدرو مشهور و خوشنام است.

▪ «آق قیزینگ بیر قایغیسی یار، قارا قیزینگ بیر قایغیسی»: دختر سفیدرو، عاشق دل‌باخته زیاد دارد.

▪ «گل یوزلی قیزینگ بولاندی، آی یوزلی گلینینگ بولسون»: دختری گل‌رو و عروسی ماهرو (ماه سفید و درخشان) داشته باش.

▪ «گورک یوزدن، مهر گوزدن»: زیبایی به چهره و مهر در چشم است (شادمهر، ۱۳۷۷، ۲۰-۲۱).

در داستان کوراوغلو: «در خواب همسری زیبا، درخشان همچون ماه شب چهارده می‌بیند. این زن زیبا پریزاد است. وی نیز آواز می‌خواند و او را ماه تابان خطاب

می‌کند» (اونق، ۱۳۸۱، ۸۳-۸۵).

در داستان «یوسف و احمد» نیز چنین آمده:

ای یوریشی زیبا گۆلده سونادان پایدازلی یورر یوللارینگ سنینگ

ترجمه: ای کسی که ظاهری زیبا همچون قو داری و دلربایی می‌کنی.

(قاضی، ۱۳۷۷، ۲۲)

در داستان شاصنم و غریب- یکی دیگر از منظومه‌های عاشقانه- غریب، معشوقه‌اش

شاصنم را این‌گونه وصف می‌کند:

آق قول لارین سالا سالا صنم اوچی مارال گلدی

اون دوردی گنجیه آی کمین توماغالی همای کمین

ترجمه: دستان سفیدت را تکان می‌دهی، ای صنم شکارچی من آمدی. مانند ماه

شب چهارده درخشان و چون همای آمدی (قاضی، ۱۳۸۱، ۳۳-۳۴).

در فرهنگ ترکمنی، عروس زیبا و فعال را به «مایا یالی»<sup>۸۸</sup> و «آت یالی»<sup>۸۹</sup> یعنی

شتر سفید و زیبا - اسب زیبا تشبیه می‌کنند (تقوی، ۱۳۸۸، ۲۶۸). در باور ترکمنی،

سفیدی نشان از پاکی و خلوص دارد و نمادی از برتری و فضیلت است. در داستان

اوغوزخان نیز گرگ سفید، نماد پاکی، خلوص و فضیلت است (اوزکارتال، ۲۰۱۲، ۶۴).

یکی دیگر از معیارهای زیبایی در فرهنگ ترکمنی، زیبایی مو است. موی سیاه

تیره، نماد زیبایی و بلندی آن مایهٔ فخر و مباهات فرد به شمار می‌آید:

فلان پرینگ پامیغی اوزین اوزین اوسوپدیر

فلان پرینگ قیزلاری اوزین ساچین کیسپیدیر

ترجمه: «پنبه‌ای فلان جا بسیار قد کشیده‌اند. دختران فلان جا، گیسوان خود را

بریده‌اند.» موی بلند زنان و دختران ترکمن، اهمیت فراوان دارد و کوتاه کردن آن

کاری مذموم است (شادمهر، ۱۳۷۷، ۶۰-۶۱).

باگول قیزیم بال قیزیم ساچلاری سُنبل قیزیم

جانیم گوزوم قارقارا ساچی قوندوزدان قارا

ترجمه: دخترم شیرین و عسلم، موهایی همچون سنبله گندم دارد. عزیزم نور

دیده‌ام، زلف‌هایش از قوندوز سیاه‌تر است.

قارا ساچیم اوردوم، قاشیما دوشدی      آیرالیق سؤوداسی باشیما دوشدی  
 های قیز، یوزونگ گوردولر      ساچینگ اون دورت اوردولر  
 اول او بانینگ قیزلاری      اوز دیدآمسه بردیلر

ترجمه: گیسوان سیاهم را بافتم. سودای دوری بر سرم افتاد. ای دختر، رویت را دیدند. گیسوانت را چهارده عدد بافتند. دختر روستای خودم را به دلخواهشان می دهند. (قاضی، ۱۳۸۲، ۵۴ و ۷۱).

قارا ساچی دسته دسته      هر تاری یره یتسه  
 ترجمه: موی سیاهت دسته دسته اند و هر تارش به زمین می رسد (کنایه از بلندی). (قاضی، ۱۳۸۱، ۱۱).

در کتاب زهره و طاهیر، یکی از منظومه های عاشقانه ترکمنی، نوشته ملا نفس از شاعران معروف، از زیبایی سخن به میان آمده است. داستان این منظومه در مورد دختر پادشاه و پسر وزیر است که عاشق و معشوق اند. طاهیر، زیبایی زهره را چنین توصیف می کند: "قاشلاری وسمه لی، گوزلری سورمه لی یوزی گلاب سوولی"  
 ترجمه: ابروان سیاه و سمه ای، چشمان سیاه سورمه دار و چهره درخشان زلال چون گلاب دارد.

طاهیر در جایی دیگر نیز می گوید:

سنبل باش اتمه ساچ ایله      جان رسته سی تاریم گلدی  
 جمالی عالم یاریدیر      هر زلفی عالم یاریدیر

ترجمه: موهای همچون سنبلت، تارهای جانم است. زیبایی و زلف یارم به عالمی می ارزد. (قاضی، ۱۳۶۰، ۱۶).

در دیوان شعر محمدولی کمینه از شاعران ترکمنی نیز در وصف زلف معشوق چنین آمده است:

مجنونی یاندردی لیلی نینگ ساچی      لیلی نینگ ساچیندان آرتار قولباغنیگ

ترجمه: زلف آراسته لیلی دل مجنون را به آتش کشید. در زلف قولپاق های لیلی را ببین.

« اؤرؤم اؤرؤم ساچلارینگ افسونچی مارا اوغشار » گیسوان بافته شده‌ات مانند مار افسونگر است.

عالمه عنبر ساچار، دگنده شانه زولفینگ نیلای کی، اوت سالپیدیر من ناتوانه زولفینگ ترجمه: شانه به زلف که می‌زنی، جهان پر از بوی عنبر می‌شود و درون مرا آتش می‌زند(قاضی، ۱۳۷۸، ۸-۲۰)

در داستان دده قورقود، دیرسه‌خان<sup>۹۰</sup> از قهرمانان داستان در توصیف همسرش می‌گوید: «هنگامی که از خانه بیرون می‌آیی و به‌راه می‌افتی، همچون سرو هستی. محبوبم، گیسوانت به بلندی قامتت است.» (آهنگری، ۱۳۸۰: ۷). پریزاد در افسانه کوراوغلو نیز مویی سیاه و بلند دارد (اونق، ۱۳۸۱، ۸۵).

زیبایی چشم در فرهنگ ترکمنی اهمیت فراوان دارد و از همین روی چشم درشت و سیاه از زیباترین چشم‌ها محسوب می‌شود. ابروان کمانی و سیاه، مانند «قلم»<sup>۹۱</sup> نیز از ملاک‌های زیبایی به شمار می‌آید.

«آلاگوز»<sup>۹۲</sup>: درشت چشم، زیبا چشم، دارای چشم ابلق(قاضی، ۱۳۷۶، ۱۰)  
 دریانگ اونیق قاشی ینگامینگ قاشی  
 ینگام گلیمن گوره‌یلی آلین ساچین داراییلی  
 ترجمه: نگین دریا، زن برادر من، ابروانی کمانی دارد. بیایید تا زلف‌هایش را شانه بزنیم و به اندازه آن بهایی بپردازیم(شادمهر، ۱۳۷۷، ۴۵).

آقامینگ آلان قیزی گوزی قاشی قاراجا  
 ترجمه: زن برادرم، چشم و ابروی سیاه دارد.  
 آلاگوزلی سووریار آدامیزاد داغ دوشدی  
 ترجمه: نگار چشم درشتم، از فراق تو به کوه و صحرا می‌زنم(قاضی، ۱۳۸۱، ۶۵).  
 در داستان شاصنم و غریب نیز چنین آمده:

صادقه بولام، قلم قاشلی دلبریم آلاگوزلی شاصنمینگ  
 صادق بولام، قلم قاشلی دلبریم آلاگوزلی شاصنمینگ  
 ترجمه: به فدای دلبر ابرو کمانی و درشت چشم شوم(قاضی، ۱۳۸۱، ۲۵ و ۳۲)  
 «دیرسه‌خان» در داستان دده قورقود زیبایی همسر خویش را این‌گونه توصیف

می‌کند: «محبوبم، ابروانت همچون کمان است.» (آهنگری، ۱۳۸۰، ۷)  
 گرگ سیاه در داستان اغوز، نماد قدرت نیروهای زیرزمینی و راهنمای اوست.  
 (اوز کارتال، ۲۰۱۲، ۶۴) به نظر می‌رسد میان جایگاه رنگ سیاه و زیبایی چشم سیاه  
 رابطه‌ای وجود دارد.

در کتاب دیوان مسکین قلیچ - از شاعران ترکمنی - نیز محبوب این‌گونه توصیف شده:  
 گلگون سیاقاشلی دلبر قاش کیلیپکدن اوتر ساچینگ  
 ترجمه: دلبر سیه ابرو، سیه مژه و سیه زلف زیبای من (قاضی، ۱۳۸۳، ۳۷).  
 یکی دیگر از معیارهای زیبایی، بلند قامتی، گونه سرخ و باریک اندامی است:  
 یار آنگ ایدی کوچه دن اوزین بویلی اینچه دن  
 ترجمه: یار بلند بالا و باریک اندامت از کوی ما گذر کرد.

ددامینگ آلان قیزی اوزین بویلی، اینچه جیک  
 زن پدرم، بلند قامت و باریک اندام است (قاضی، ۱۳۸۲، ۷۲ و ۸۸).  
 «سرو ویشگانینگ سورتیگی» یار سرو قامت من (شادمهر، ۱۳۷۷، ۹ و ۵۸).  
 پریزاد نیز در داستان کوراوغلو بلند قامت است. (اونق، ۱۳۸۱، ۸۵)  
 «چیغما، بویونگ گورر لر» در خانه بمان! چرا که قامتت را خواهند دید  
 (شیری، ۱۳۷۲، ۴۲).

در کتاب داستان شاصنم و غریب، شاصنم قدی همچون سرو دارد. غریب می‌گوید:  
 «گولر یوزلی، سروی قدلی نگاریم: نگار گشاده رو و سرو قامت من.»  
 یارینگ قدینا دال بولسام یوزوه قوشاحال بولسام

در برابر قد رعنا یار، همچو دال هستم. ای کاش، همچو خالی بر چهره او بودم.  
 (قاضی، ۱۳۸۱، ۱۹ و ۲۵)

کتاب یوسف و احمد، در داستان زیبایی زنانه این‌گونه توصیف شده: خوش صورت،  
 نازک بدن، پاکیزه خوی، غنچه دهان، نوری عیان، قدی زیبا، چشمی درشت (گوزی  
 شهود)، ماهرو (یوز آنور)، ماه پیکر، غنچه تر، کاکل زری، زلف سنبل، زلف  
 عنبرین. (قاضی، ۱۳۷۷، ۱۹)

علاوه بر زیبایی مادی، زیبایی معنوی نیز اهمیتی فراوان دارد: «آدم گورکی یوز، یوز گورکی گوز، آغیز گورکی دیل، ایل گورکی سوز.»

زیبایی انسان: صورت، صورت زیبا، چشم، دهان زیبا، زبان، زیبایی ایل به سخن گفتن است. زیبایی در کلام و رفتار از زیبایی فیزیکی بیشتر اهمیت دارد. «ساری تاویق سامان ساچار، اؤزر عیبینی اؤزی آچار» کنایه از پوشاندن روی زیباست. (قاضی، ۱۳۸۲، ۱۰۲ و ۹۰)

گۆز لینگ گورکی گرک      اؤزۆته اِرکی گرک

ترجمه: زیبایی باید دیدنی باشد. زیبایی آداب خاصی دارد. (قاضی، ۱۳۸۱، ۴۱)  
یکی از مهم‌ترین ضرب‌المثل‌ها که تاکید بر زیبایی معنوی دارد: «داشینگ بزه‌مه، ایچینگ بزه.» ظاهر را زیبا نکن، درونت را بیارای (قاضی، ۱۳۷۶، ۱۵۰ و ۳۴).

### نتیجه‌گیری

فرهنگ ترکمنی ریشه در شیوه زندگی آنان در طول تاریخ به ویژه کوچرویی دارد، با وجود اینکه این شیوه زندگی امروزه در میان ترکمن‌ها دستخوش تغییراتی زیاد گردیده، اما پایبندی به سنت و ارزش‌های قومی در این فرهنگ به شکلی قدرتمند به حیات خود ادامه می‌دهد. زن در این فرهنگ، نقشی موثر ایفا می‌کند و معیارهای ارزشی جامعه زنانه براساس سنت‌های دیرین ترکمنی همچنان پابرجاست.

در دوره افسانه‌ای، زن - به‌ویژه مادر - مقدس شمرده می‌شد و جایگاهی مهم در خانواده، جامعه و تربیت فرزندان داشت. زن در این دوره به عنوان نیمه انسان و هم‌تراز با مرد بود که در کنار قهرمانان مرد برای دفاع از حریم ایل و دیار خود مبارزه می‌کرد. شاخصه‌های مهم زنان در این دوره، شهامت، دلاوری، جسارت، دلیری و مبارزه بود. در دوره تاریخی اگرچه ساختار خانواده ترکمنی بر اساس پدر محوری بود، اما زنان مسن نیز از چنین جایگاهی برخوردار بودند، در حالی که محدودیت‌های رفتاری و حقوقی بیشتر شامل دختران و زنان جوان می‌شد، و تابعیت از مردان بسیار اهمیت داشت.

یکی از راه‌های ابراز مخالفت زنان با شرایط موجود در فرهنگ ترکمنی، استفاده از نغمه و آواز است. بطوری که مضمون و محتوای اعتراضی این نغمه‌ها در دوره‌های

مختلف زندگی زنانه تغییر می‌کند. در این میان، ازدواج یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تغییر دهنده زندگی زنانه است؛ زیرا مضامینی همچون اختلافات طایفه‌ها، عدم ازدواج با افراد با طایفه‌های یکدیگر، تاکید بر ازدواج‌های درون‌گروهی در آن مطرح می‌شود. پذیرش یا عدم پذیرش زن در خانواده و قوم، رابطه‌ای مستقیم با این سنت دارد، بطوری که گاهی با عدم پذیرش از طرف خانواده و قوم برای همیشه یا مدتی طرد می‌شود. از سویی دیگر، زن در ازدواج به عنوان فعال اقتصادی اهمیت دارد، بطوری که اصطلاحات مرتبط با ازدواج به نوعی با واژگان خرید و فروش در ارتباط است. از آنجاکه قبایل ترکمن در طول تاریخ اغلب به علل مختلف در جنگ بسر می‌بردند، زنان از آسیب پذیرترین افراد قوم در این شرایط محسوب می‌شدند، و در زمان جنگ اگر به دست دشمن می‌افتادند، ننگی بزرگ برای افراد قوم‌شان بود، و به همین دلیل بارها در ادبیات شفاهی به اشکال مختلف، مسئله پنهان نمودن زن از دیگری، بسیار تاکید می‌شود، بطوری که امروزه نیز شاهد تداوم همین باور هستیم. در فرهنگ ترکمنی، زیبایی زنانه نیز تحت تاثیر تاریخ و ارزش‌های جمعی قرار می‌گیرد. زیبایی زن، دو بعد مادی و معنوی دارد. بعد مادی اغلب به ظاهر بدن زنانه می‌پردازد و بعد معنوی به رفتار، اخلاق و میزان پایداری به ارزش‌های جمعی اهمیت می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت، تحولات گسترده در نقش و جایگاه زنان رخ داده و وضعیت زنان به نوعی زبان نمادین فرهنگ ترکمنی بوده، که مصداق آیینۀ تمام‌نمای تحولات ساختار جامعه در طول تاریخ محسوب می‌شود.

پی‌نوشت

- (1) Ishiq gol
- (2) Ishiq gol
- (3) Hon
- (4) Kopa dagh
- (5) Oghoz (oqoz)
- (6) Orkhon
- (7) The Karakum Desert
- (8) Balasaghon
- (9) CümannIkdül
- (10) Arbijat
- (11) To-oko-mong

- (12)KökTürk
- (13)Nokhorli
- (14)Emidli
- (15)Igdır
- (16)Morche
- (17)Shoncheli
- (18)Khedirli
- (19)Dade-Ghor -Ghod
- (20)Borla Khaton
- (21)Suljan
- (22)Cicak
- (23)Geiz
- (24)Arkak-Dail
- (25)GhirnaGh
- (26)Gharabash
- (27)Ghiz/Qiz
- (28)Helei
- (29)Yan Yoldash
- (30)Bash Dash
- (31)Mash Ghala
- (32)KeyVan
- (33)Arvat
- (34)Khatin
- (35)Hanem
- (36)Bayri
- (37)Dul
- (38)Adamsiz
- (39)Arsiz
- (40)Adamisi Yokh
- (41)Gholdavsiz
- (42)Bashibosh
- (43)Eje
- (44)Gy: zdogan
- (45)Galın
- (46)Chighan Ghiz ( Ghez (Gheiz))
- (47)Gharri Ghez Gheiz
- (48)Ghoja
- (49)Gharri Ghoja
- (50)Ghoshghi
- (51)La le
- (52)Hodi
- (53)Toy-Aydımlari
- (54)Sanavachlar
- (55)Atdilar
- (56)Duz-gi





- (57) Matal
- (58) Degishmeler
- (59) yangiltmaclar
- (60) Artakilar
- (61) Al-Magh
- (62) Sat-Magh
- (63) Aydim
- (64) Bakshi
- (65) William Irons
- (66) Ig
- (67) Ghol

(۶۸) قیرناق: ایش اوچین ساتین آیینان ناح لی عیال: کلفت. (قاضی، ۱۳۸۲، ۸۲)

(۶۹) بیگم: عیال لقبی، خاتین، التی اجه، کیوانی، دیین یالی، بیگ اولی مفیده یعنی منینگ بیگیم

دییمک: لقب زنان ترکمن (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۷۲)

- (70) Gız gizlen, sir gizlen, zer gizlen
- (71) Gızlıñ sargıdı tükenmez
- (72) Oğul yanında-ot, gız yanında-yat
- (73) Gız ısı gül ısı
- (74) Gız yağsısı gışık çatmadan çıkar
- (75) Gızlı gızıldan doymaz
- (76) Ayalsıza rähät yok, oğlsıza dövlet
- (77) Gazan alsañ kakıp al, hatın alsañ bakıp al
- (78) Hatınñ handan bolsa, gel-gidiñ şondan
- (79) Är veziri-ayalı
- (80) Gız satıp bay bolan yok
- (81) Gız galını gıravça
- (82) At gılığında iymini artdır gız gılığında sepini
- (83) Bayıñ gızı kel bolsa-da är dannar
- (84) İşı gaydan ayal üstüne ayal alar
- (85) Ovadan toyda gerek, akıllı-günde
- (86) Garıp gızın arzısı bolmaz
- (87) Oghlimagh
- (88) Maya Yali
- (89) At Yali
- (90) Dirsah Khan

(۹۱) قلم قاشلی: غاش لای یو دوش غلامئنگ اوجی یالی بابی: ابرو کمانی. (ممتقی، ۱۳۷۱، ۴۲۰)

(92) Alagöz